

تعصب قبیله گرایي در دوران جاهلیت؛ مفهوم و نمودهای آن

غنیمت یوسفی
دانشجوی دوره دکتری تاریخ اسلام - دانشگاه تهران
عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

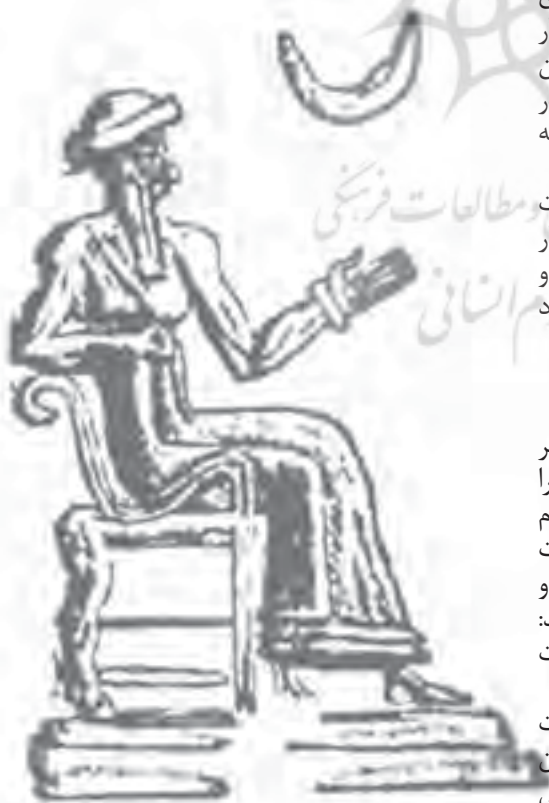
چکیده

حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی عرب، بر بنیان نظام قبیله‌ای استوار بود و در چنین جامعه‌ای تعصب افراد نسبت به دارایی‌ها و ساختار قبیله‌ای بسیار بالا بود. از این رو نگارنده در این نوشتار به بحث و بررسی تعصب قبیله‌گرایی در دوران جاهلیت پرداخته است. تعصبی که نه تنها در راستای جامعه عربی نبود بلکه باعث ایجاد تفرقه و چنددستگی بین آنها شده بود. این تحقیق با تعریف لغوی و اصطلاحی عضویت آغاز می‌شود و بعد در آن مفهوم قبیله، ساختار مردم عرب در اسلام و پیش از آن، انواع تعصب و مظاهر تعصب قبیله‌گرایی در دوران جاهلیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.



مقدمه

سپاس و ستایش مر خدایی را که نسل بشر را از مرد و زنی آفرید و معیار و ملاک برتری را تقوا و پرهیزگاری بنیان نهاد (۱) و؛ درود و سلام بی پایان بر برگزیده و سرور آفریدگانش، حضرت محمد(ص) که برابری و مساوات و برادری را شعار و سرلوحه زندگی اجتماعی قرار داده، چنین فرمودند: هیچ عربی را بر غیرعرب برتری و فضیلت نیست جز به پارسایی و پاکدامنی. (۲)
مشهور است که گفته‌اند: هر کس روزگار جاهلیت را به خوبی نشناسد، اسلام را نشناخته است؛ در این نوشتار، به تناسب ارتباط موضوع به بررسی برخی



جوانب زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردمان عرب می‌پردازیم.

حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی عرب، بر بنیان نظام قبیله‌ای استوار بود. بدین معنا که امنیت فردی افراد در تمام حوزه‌های نامبرده در گرو فعالیت‌های قبیله و رئیس آن بود. و یکی از ویژگی‌های چنین جامعه‌ای مبتنی بر ساختار قبیله، تعصب افراد نسبت به دارایی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... قبیله‌شان بود. تعصبی که نه تنها در راستای اتحاد و انسجام امت عربی نبود، بلکه آنان را به واحدهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کوچکی تبدیل نموده بود. تا جایی که حتی در امور اعتقادی نیز دچار تفرقه و پراکندگی بودند و هر قبیله‌ای را بتی و خدایی بود. برای نمونه: لات و عزی از آن قریش و بنی کنانه، سواع بت بنی هذیل، منات خدای بنی کلب و خزاعه بود. در هر صورت، مردم شبه جزیره بیش از آنکه دارای شعور و احساس ملی باشند، تابع عواطف و احساسات قبیله‌ای بودند. (۳)

اعراب پس از آنکه روزگار درازی را سرگرم جنگ و کارزار و کشتار بودند، با ظهور اسلام در پرتو دین جدید، زیر پرچم و در سرزمین واحدی گرد آمدند. با الهام از شریعت و قانون اسلامی پا به عرصه نئی از زندگی اجتماعی نهادند.

البته، ترکیب و ساختار قبیله علاوه بر اعضای اصلی آن، از مجموعه افراد دیگری نیز شکل می‌گرفت که به صورتهای مختلفی از جمله: موالی، غیرعربان، هم‌پیمانان و پسرخواندگان بدان می‌پیوستند که در ادامه مطلب به آنها اشاره خواهیم کرد.

مفهوم «عصبیت»

تعریف لغوی عصبیت (۴):

العصبیه از ریشه «لَعَصَب» به معنای تاکردن و پیچاندن و محکم بستن آمده است؛ و واژه التَّعَصُّب: در معنای حمایت و پشتیبانی به کار می‌رود.

العَصْبَة: نزدیکان و خویشاوندان پدری؛ و عَصْبُهُ الرَّجُل: خداوندان ذکور مرد از وارثانش را گویند. چون از نظر نسبی فرد را در برمی گیرند. جمع آن الْعَصَبَات است. عرب خویشاوندان نزدیک فرد را اطرافیان وی می‌نامند.

وَالْعَصْبَةُ وَالْعَصَابَةُ: به معنای جماعت و گروه به کار می‌رود؛ چنانچه در سوره یوسف از زبان برادران یوسف خطاب به پدرشان آمده است: «... در حالی

که ما گروهی [قوی] هستیم» [یوسف/۸]. پیامبر اکرم (ص) نیز در حدیثی در باب امدادهای غیبی فرشتگان در غزوه بدر، واژه عَصَابَه را به معنای گروه و جماعت به کار بردید. «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ آتِ مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِكْ هَذِهِ الْعَصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ». (۵).

واژه‌ی عَصِيب هم یکی دیگر از مشتقات آن بوده و به معنای سخت و هولناک است؛ خدا می‌فرماید: «... هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ» [هود/۷۷].

معنای اصطلاحی عصبیت

العصبیه یعنی اینکه فرد، کسان و خویشان خود را به یاری بخواند و در مقابل مخالفت و دشمنی دیگران به آنان ملحق شود. (۶)

ابن خلدون از آن به «التَّعَرُّف» به معنای شکایت و تظلم‌خواهی به پیش نزدیکان و خویشاوندان بردن، تعبیر کرده است. و می‌گوید که ولاء و هم‌پیمانی نیز در این زمره از امور قرار می‌گیرد. (۷).

برخی را عقیده بر آن است که عصبیت یک نوع رابطه و پیوند خودآگاهانه و ناخودآگاهانه‌ی درونی است که در جامعه بروز داده می‌شود. به تبع آن، افراد جامعه بر اساس [پیوند] خویشی و نزدیکی به همدیگر متصل و مرتبط خواهند شد. و این پیوند به هنگام بروز هر گونه خطری که مجموعه افراد آن حلقه را تهدید کند، محکم تر می‌شود. (۸)

بعضی دیگر، آن را پیوند گوشتی و خونی بین افراد، فزونی و فراوانی نسل و جمعیت و افتخار به قدرت و توانمندی می‌دانند. (۹)

تعدادی از پژوهشگران نیز، عصبیت را «پیوند خونی» یا «مشارکت اجتماعی» و یا «هویت قبیله‌ای» تفسیر کرده‌اند. (۱۰)

در هر صورت و با وجود تعبیر و تفاسیر زیاد از این مفهوم، می‌توان گفت که دو معنای اصلی آن، «اجتماع» و «همیاری» است که محور عصبیت را تشکیل می‌دهند.

مفهوم القَبَلِیَّة:

القَبَلِیَّة اسم منسوب از قبیله است؛ و قبیله گروهی از مردم را گویند که با یکدیگر نسبت داشته و یا بر این پندارند که از نیای واحد و مشترکی برخوردارند. (۱۱) و این، معنای عام

حیات سیاسی،
اجتماعی، فرهنگی،
اقتصادی و نظامی
عرب، بر بنیان نظام
قبیله‌ای استوار بود
و در چنین جامعه‌ای
تعصب افراد نسبت
به دارایی‌های و
ساختار قبیله‌ای
بسیار بالا بود

قبیله در گذشته و امروز است.

با نگاهی گذرا به ساختار اجتماعی جامعه عرب جاهلی، در می‌یابیم که این مفهوم در آن روزگار دلالت معنایی گسترده تری را دارا بوده است. و با ظهور اسلام، برخی جنبه‌های آن مورد پذیرش اسلام واقع شد و بخش دیگری از ابعاد این مفهوم، مردود اعلام شد. یکی از جنبه‌های شمولیت این ساختار اجتماعی، پذیرش افراد بیگانه و پیوستن آنها به قبیله بود که به شیوه‌های زیر انجام می‌گرفت:

۱- عرب مستعرب (ناخالص):

مردمانی که وارد شبه جزیره شده و با عربان در آمیختند؛ زبان ایشان را به نیکویی فراگرفتند؛ پس، جزو آنان شدند. حضرت اسماعیل و مادرش هاجر (درود خدای بر ایشان باد)، نمونه آشکار و روشنی از این گروه‌اند. وی در اوان جوانی به مکه آمد و در آنجا سکونت گزید. سپس با دختری از بنی جرهم ازدواج کرد و عضوی از قبیله آنان شد.

بیشتر عالمان لغت بر این امر اتفاق نظر دارند که عرب مستعربه، بر کسانی اطلاق می‌شود که در اصل عرب نبوده، بلکه در اثر اختلاط و آمیزش با آنها به منزلت عرب بودن دست یافته‌اند (۱۲).

۲- هم‌پیمانان داخلی شبه جزیره:

اینان گروهی بودند که از نقطه‌ای به نقطه دیگر در داخل شبه جزیره کوچ و مهاجرت می‌کردند و در کنار مردمی غیر از افراد قبیله خود ساکن شده، و با آنان پیمان می‌بستند.

برای نمونه: حذیفه بن الیمان العُسی از نامش پیداست که از بنی عبس می‌باشد. پدرش که حسیل نام داشت و جروه هم گفته‌اند؛ پس از آن که در میان قبیله خود خونبهایی به گردش افتاد به یثرب (مدینه) مهاجرت نمود و با قبیله بنی عبد الأشهل یمانی هم پیمان گشت. از آن پس، او را یمان نام نهادند. با دختری از بنی عبدالأشهل به نام رباب دختر کعب ازدواج کرد و از او صاحب حذیفه شد. آن دو، یعنی پدر و پسر از همه حقوق و امتیازات آن قبیله برخوردار بودند. نیز، هر آنچه بر افراد قبیله بود بر ایشان هم بود.

۳- موالی (پناهندگان):

موالی جمع مولى، در تاریخ عرب و اسلام به معنای «بنده و پناهنده» است. بنده و پناهنده‌ای که اسارتش، خواه در نتیجه پیکار و نبرد و خواه به سبب دیگر، درازمدت باشد و کسی وی را باز خرید نموده و آزاد می‌کند. (۱۳)

موالی بر افراد آزاده قبیله از اعراب اصیل اطلاق می‌گردد که به دنبال ارتکاب جرم و جنایتی، از روی ناچاری، به قبیله‌ای دیگر پناهنده شده، سپس وارد

چرخه خرید و فروش می‌شوند.

این امر جزو مواردی بود که مورد نکوهش شدید اسلام واقع گشت و از آن پرهیز کرد. و پیامبر (ص) در حدیثی قدسی بدان اشاره نموده است: «قال الله: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثَمٌّ غَدَرٌ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَكُلَّ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطَ أَجْرَهُ» (۱۴).

۴- پسر خواندگی:

قبل از ظهور اسلام، پدیده پسر خواندگی در میان اعراب رایج بود. مردم یا به دلیل اجاق کوری و نازایی، یا به دلیل دارا بودن چندین فرزند دختر و یا زنده نماندن فرزندان پسر و به هر دلیل دیگری، اقدام به این کار می‌نمودند. پسر خوانده، مانند فرزند اصلی فرد به شمار می‌رفت و از مزایای فرزند بهره مند می‌گردید. رسم بر این بود که جمعی را بر کار پسر خواندگی افراد به شاهد می‌گرفتند و آن را در اماکن عمومی اعلان می‌نمودند تا مبادا، در آینده بر سر او اختلافی پیش آید. (۱۵) پسر خوانده در قبیله و نسب، نامور و زبانزد می‌شد. مانند زید بن حارثه الکلبی، پسر خوانده پیامبر اسلام (ص)...

و اگر چنانچه اسلام این رسم را لغو می‌کرد و مردود می‌شمرد، آنان دارای اصل و نسبی گمنام بودند و به قبایل بزرگ دیگری پیوسته بودند، بدون بروز نقصی در زندگی اجتماعی‌شان قربانی می‌شدند.

اسلام با منع سنت پسر خواندگی، نمی‌خواست که قبیله گرایی منفور و کریه را ارج بنهد؛ بلکه هدف اسلام، تنظیم زندگی مردم بر پایه اصول راستین بود که هیچ کژی در آن نباشد.

به راستی اگر ممانعت از آن سنت معطوف به تقدیس و ارج نهادن به قبیله گری انجام می‌گرفت، پیامبر (ص) پیمان ولاء را در زمره نسب قرار نمی‌دادند. «وَلَوْلَا لَحْمُهُ كُلُّهُمُ النَّسَبُ، لَا يُبَاعُ وَلَا يُوهَبُ: ولاء [وفاداری به هم‌پیمانی] به مثابه تار و پودی از نسب است که قابل خرید و فروش نیست و به هدیه داده نمی‌شود.» (۱۶).

اسلام و پیرایش ساختار اجتماعی جاهلی:

هرچند که نظام اجتماعی جامعه عربی در دوران پیش از اسلام از انعطاف پذیری مقبولى برخوردار بود، اسلام با حذف پارهای از شاخ و برگهای زائد، هرچه بهتر و بیشتر آن را پیراسته و آراسته نمود.

در این راستا، تعصب و ورزیدن در اصل و نسب و بزرگ نمایی آنکه هیچ توجیه منطقی نداشت از مواردی بود که اسلام آن را مردود اعلام کرد. و داستان عبدالله بن حذافه السهمی - که از قریش بود- بهترین دلیل بر بطلان اهتمام و توجه به نسب

قبل از ظهور

اسلام، پدیده

پسر خواندگی در

میان اعراب رایج

بود. مردم یا به دلیل

اجاق کوری و نازایی،

یا به دلیل دارا بودن

چندین فرزند دختر

و یا زنده نماندن

فرزندان پسر و به هر

دلیل دیگری، اقدام

به این کار می‌نمودند.

پسر خوانده، مانند

فرزند اصلی فرد

به شمار می‌رفت

و از مزایای فرزند

بهره مند می‌گردید.

رسم بر این بود

که جمعی را بر کار

پسر خواندگی افراد

به شاهد می‌گرفتند

و آن را در اماکن

عمومی اعلان

می‌نمودند تا مبادا،

در آینده بر سر او

اختلافی پیش آید



ذکر کردیم، می‌توان گفت که عصبیت قبیله‌ای نوعی هویت بخشی به افرادی است که تمایل به هم‌پیمانی و اشتراک در نسب، آنان را گرد هم آورد. و در هنگام بروز دشمنی با دیگران، یکدیگر را یاری رسانند. واثله ابن الأسقع از رسول الله (ص) در مورد عصبیت پرسید، ایشان پاسخ فرمودند: «أَنْ تُعِينَ قَوْمَكَ عَلَى الظُّلْمِ: اینکه خویشاوندان خود را در هنگامی که ظلم می‌کنند، یاری و مدد برسانی». (۲۲)

انواع تعصب:

عصبیت و تعصب که در لغت در معانی: جمع نزدیکان، هم‌پیمانی و اتحاد و انسجام افراد قبیله به کار رفته است، براساس نوع کاربرد آن، به گونه‌های زیادی تقسیم می‌شود. برای نمونه: تعصب نژادی، زبانی، مذهبی، ملی، حزبی، قومی، جنسی و... و بالاخره تعصب در اصل ونسب.

مظاهر و نمودهای تعصب قبیله گرایی در دوران جاهلیت:

اعراب در روزگار جاهلی و پیش از ظهور دین اسلام، نه تنها مردمی متحد و ملتی یکپارچه نبودند، بلکه به شکل قبایل و دسته‌جات پراکنده بودند که آداب و رسوم مختلف قبیله‌ای بر آنان حاکم بود. در این برهه زمانی، قبیله گری بنیان وشاکله ساختار اجتماعی جاهلی را تشکیل می‌داد و شعار آن، «برادرت را یاری ده؛ خواه ظالم، و خواه ستم‌دیده باشد». (۲۳) این شعار، با انگیزه کمک رسانی به افراد قبیله رواج یافت. چه یاری به حق، یا به نا حق باشد. و فرد عربی در چارچوب جامعه‌ای با ساختار قبیله‌ای، باهمه مناسبات، آداب و رسوم، دیده به جهان می‌گشود. سپس، با آن عادات و سنتها که بر حمایت و پشتیبانی محوری یعنی «نسب» مبتنی بود، رشد و

است؛ داستان از این قرار است که پیامبر (ص) در جمع اصحاب نشسته بودند و فرمودند که مرا بپرسید: از هر آنچه که خواهید. پس یکی از آنان پرسید: پدر من کیست؟ ایشان پاسخ گفتند: پدر تو، حذافه است. مردی دیگر بپا خاست و گفت: ای پیامبر خدا، پس پدر من کیست؟ پس جواب دادند: پدر تو سالم مولای شبیه است. آنگاه عمر بن خطاب نشانی از خشم و ناراحتی در چهره‌ی پیامبر (ص) مشاهده نمود و گفت: یا رسول الله، [از آنچه پیش آمد] به درگاه باری تعالی توبه باز آریم. (۱۷)

مادر عبدالله این حذافه نیز خطاب به پسرش چنین گفت: نمک شناس‌تر و ناسپاس‌تر از تو فرزندی ندیده و نشنیده‌ام؛ می‌پنداری که من دست به کاری یازیده‌ام آن کاری که در چشم مردم ننگ و عار بود ولی زنان جاهلی می‌کردند. (۱۸)

هر چند که در آن مجلس، پیامبر (ص) مادر عبدالله را از هر گناهی پاک و مبرا اعلان نمودند، وی فرزندش را بی تقوا و خدانترس و ناسپاس معرفی کرد. چراکه، از وضعیت زندگی نابسامان و فاسد جاهلی با خبر بود. این خود دلیلی روشن بود بر بطلان فخر فروشی به سبب برتری اصل و نسب خانوادگی افراد.

همچنین، اسلام بر تمامی روابط زناشویی و ازدواجهای نامشروع رایج در میان مردم، خط بطلان کشید. از حدیث پیامبر (ص) هویدا می‌گردد که بسترهای اجتماعی — به ویژه قبایل و انساب آنان — تا چه میزان بر بنیانهای نادرست استوار بوده است. آنگاه که فرمودند: «أَخْرَجْتُ مِنْ نِكَاحٍ وَلَمْ أُخْرِجْ مِنْ سَفَاحٍ: من زاده ازدواج و زناشویی مشروع هستم، نه فرزند زنا و ازدواج غیر شرعی» (۱۹). پس سلامت و پاکی اصل و نسب، جز در سایه سار دین مبین اسلام و پایبندی بدان ممکن نخواهد بود، و افتخار به نسب ادعای نادرست جاهلی بیش نیست.

اسلام، مردمان عرب را از چنان وضع اسفناک و دردآور جاهلی رهایی بخشید و جامعه را به راه درست، راست گرداند. این راستی، در شعر نهار بن تَوَسَّعَ یَشْکُرُ (۲۰)، پیداست آنجا که سرود:

أَبِي الْإِسْلَامِ لَا أَبَ لِي سِوَاهُ

إِذَا افْتَحَرُوا بِقَيْسٍ أَوْ تَمِيمٍ (۲۱)

در حالی که [دیگران] به [قبیله] قیس و تمیم فخر فروشی می‌کنند، پدر من اسلام است و جز آن، پدری ندارم.

پس می‌توان گفت که قبیله تنها ظرف اجتماعی است که برای تنظیم و ساماندهی روابط و نیز آشنایی و شناخت مردم نسبت به همدیگر کاربرد دارد نه ابزار و وسیله مباحثات و فخر فروشی.

از آنچه در تعریف مفاهیم «عصبیت» و «قبیله»

هر چند که نظام

اجتماعی جامعه

عربی در دوران

پیش از اسلام از

انعطاف پذیری

مقبولی برخوردار

بود، اسلام با حذف

پارهای از شاخ و

برگهای زائد، هر چه

بهتر و بیشتر آن را

پیراسته و آراسته

نمود.

در این راستا، تعصب

ورزیدن در اصل و

نسب و بزرگ نمایی

آنچه هیچ توجیه

منطقی نداشت

از مواردی بود که

اسلام آن را مردود

اعلام کرد

وَإِذَا تَحَمَّلْنَا الْعَشِيرَةَ نَقَلَهَا
قَمْنَا بِهِ، وَإِذَا تَعَوَّدُ نَعُوذُ (٢٦)

شاعر در این ابیات، بر انتساب خود به قومش، به مثابه جمعی قدرتمند و منسجم تأکید دارد و آن را به درختی تنومند و ریشه‌دار تشبیه می‌کند که درختی که با شکوه و عظمتش سر به فلک کشیده، سایه‌ای وسیع گسترانیده و رایحه و بوی خوش مجد و بزرگواری را از خود منتشر می‌سازد.

سلامه بن جندل السّعدی (٢٧) در دیوان شعرش، در قالب ابیات زیر به تفاخر و مباهات به انتساب خود به قبیله اش اشارت دارد. قومش را برخوردار از خاستگاهی افتخارآمیز و اصیل، بهرمنند از دلاوری و شجاعت در مبارزه، و صاحب‌نظر در حل مشکلات قبیله می‌پندارد. چنین می‌سراید:

إِنِّي أَمْرٌ مِنْ عَصْبِهِ سَعْدِيَّةٌ
ذُرِّي الْأَسْنَةِ كُلِّ يَوْمٍ تَلَاقِي
لَا يَنْظُرُونَ إِذَا الْكُتَيْبَةُ أَحْجَمَتْ
نَظَرَ الْجَمَالِ كَرَيْنَ بِالْأَوْسَاقِ
يَكْفُونَ غَائِبَهُمْ وَيَقْضِي أَمْرَهُمْ
فِي غَيْرِ نَقْصٍ مِنْهُمْ وَشَقَاقِ
وَالْخَيْلِ تَغْلِمُ مَنْ يَبْلُ نَحْوَهَا
يَدُمُ كَمَاءَ الْعَنْدَمِ الْمُهْرَاقِ (٢٨)

بالیدن مردمان عرب به نسبشان، آنان را در گرداب غلو و افراط قرار می‌داد. به‌طوری که در شرافت و سیادت، هیچ قبیله‌ای به پای آن نمی‌رسید. فرد عربی، به کسی فرصت و رخصت نمی‌داد که نسبی والا تر و برتر از نسب او برای خود برگزیند و قومش را از قوم وی اصیل تر و ریشه‌دارتر قلمداد کند. ابیات زیر از بدر بن معشر - از شاعران بنی مدرکه - که در بازار عکاظ بر مردم می‌خواند و با نسبش بر ایشان فخرفروشی می‌کرد، بیانگر این واقعیت است:

نمو می‌کرد. آنگاه که به سن بلوغ می‌رسید و دوروبر را می‌نگریست، هرکسی را در زمره‌ی قبیله‌ای می‌یافت که بدان منسوب بود و از ریشه و اصل آن به شمار می‌آمد. این سلسله از پدر و برادران فرد شروع، و به قوم و قبیله وی ختم می‌شد. هویت فرد، هویت قبیله‌ای بود که از آن زاده شده است. این هویت، در حضر و سفر همراه و ملازم فرد بود. او را از اعضاء و افراد دیگر قبایل متمایز می‌ساخت و او را از آمیزش با آنان مصون می‌داشت.

از آنجا که نظام اجتماعی جاهلی را قبیله شکل می‌داد، تعصب قبیله‌ای در وجود تمام مردم عرب، به ویژه اعراب بادی‌نشین، ریشه دوانیده بود. چراکه، زندگی در بیابانها و سرزمین بایر و لم‌یزرع عرق قبیله‌گرایی را تشدید می‌کرد. این تعلق خاطر به قبیله و نسب، در جای جای زندگی مردمان عرب رخ نمود که مهم‌ترین آنان عبارتند از:

۱- فخرفروشی و مباهات به کثرت جمعیت قبیله و جریحه‌دار کردن انساب یکدیگر:

فخرفروشی و بزرگ نمایی، از نمادهای اجتماعی رایج در میان مردمان عصر جاهلیت بود. همچنان که به دستاوردهای پدران و نیاکان خود تفاخر می‌کردند. تا جایی که برخی اوقات به گورستانهایشان رفته و با برشمردن قبور افراد سرشناس خود، نسبت به هم دیگر ابراز مباهات می‌کردند. به یکدیگر می‌گفتند: آیا مثل [صاحب] این قبر و یا آن قبر در قبیله شما هست؟ این پدیده تا حدی رشد کرده بود که موضوع یکی از سوره‌های قرآن قرار گرفت و خدا در آن سوره، هرچه فخرفروشی و خودبزرگبینی بود به باد ملامت گرفت. (٢٤)

از مهم‌ترین نمودهای پایبندی فرد به قبیله، طمع‌ورزی و آزمندی شدید در اصل و نسب، و مباهات به آن بود. نسب، محکم‌ترین پل ارتباطی فرد با قومش بود که پیوندهای خویشاوندی را هرچه بیشتر محکم می‌ساخت.

جای شگفت نبود اگر فردی، نسب خود را در قلعه‌ای از شرافت و بزرگی قرار دهد و نیاکان و پدران‌ش را شأن و جایگاهی والا ببخشد. طنین آن را می‌توان از شعر معاویه بن مالک (٢٥) شنید:

إِنِّي أَمْرٌ مِنْ عَصْبِهِ مَشْهُورَةٌ
جَسَدُ لَهُمْ مَجْدٌ أَشْمٌ تَلِيدٌ
أَلْفَاؤُ آبَاهُمْ سَيِّدًا وَأَعَانَهُمْ
كَرْمٌ وَأَعْمَامُ لَهُمْ وَجَدُودٌ
إِذْ كُلِّ حَيٍّ نَابِتٍ بَارُومَةٍ
نَبَتِ الْعَصَاةُ فَمَاجِدٌ وَكَسِيدٌ
نُعْطَى الْعَشِيرَةَ حَقَّهَا وَحَقِّقَهَا
فِيهَا، وَنَغْفِرُ ذُنُوبَهَا وَنَسُودُ

بالیدن مردمان عرب به نسبشان، آنان را در گرداب غلو و افراط قرار می‌داد. به‌طوری که در شرافت و سیادت، هیچ قبیله‌ای به پای آن نمی‌رسید. فرد عربی، به کسی فرصت و رخصت نمی‌داد که نسبی والا تر و برتر از نسب او برای خود برگزیند و قومش را از قوم وی اصیل تر و ریشه‌دارتر قلمداد کند



نَحْنُ بَنُو مُدْرَكَةَ بْنِ خَنْدَفٍ
مَنْ يَطْعَنُوا فِي عَيْنِهِ لَمْ يَطْرَفْ
وَمَنْ يَكُونُوا قَوْمَهُ يَغْطُرُ
كَأَنَّهُ لِحَةِ بَحْرِ مُسَدَفٍ

سپس، در حالی که نشست و پاهایش را دراز کرده بود این چنین می گفت: من برترین عرب هستم. پس هر که گمان برد که از من والاتر و بالاتر است، او را خواهیم زد. در این هنگام، فردی به نام احمر بن مازن هوازنی وی را به خاطر یاوه گویی و ادعای برتری نسب قبيله اش بر دیگر قبایل نكوهش و سرزنش كرد و شمشیر از نیام برکشید و پای بدر را از زانو قطع کرد. بی خبر از آنکه در یکی از ماههای حرام قرار دارند. به هر حال، نزدیک بود که آتش شر و فتنه بزرگی بین دو قبيله بپا شود. صاحب «العقد الفريد» این حادثه را ذیل ایام فجار نخست آورده است. (۲۹).

شاید که این داستان همراه با اغراق و مبالغه باشد، ولی بیانگر آن است که جامعه جاهلی بر نظام قبيله و تعصبات مربوط به آن استوار بود.

این رویداد، احساسات احمر بن مازن را هر چه بیشتر برانگیخت تا بر فخرفروشی بوسيله نسبش، بر خود ببالد و این گونه بسراید:

إِنِّي وَسِيفِي خَلِيفَا كُلِّ دَاهِيَةٍ
مِنَ الدَّوَاهِيِ الَّتِي بِالْعَمْدِ أَجْنِيهَا
إِنِّي نَقَمْتُ عَلَيْهِ الْفَخْرَ حِينَ دَعَا
جَهْرًا وَأَبْرَزَ عَنِّي رَجُلًا يَعْزِيهَا
ضَرْبَتُهَا أَنفًا إِذْ مَدَّهَا بَطْرًا
وَقُلْتُ: دُونَكُهَا، حَذَّهَا بِمَا فِيهَا
لَمَّا رَأَى رَجُلُهُ بَأْنَتْ بِرُكْبَتِهَا
أَوْمَأَ إِلَى رَجُلِهِ الْأُخْرَى يَقْدِيهَا (۳۰)

آلوسی در کتاب خود، بلوغ الأرب داستان دیدار نعمان بن منذر با خسرو پرویز در حضور سپاهیان رومی، هندی و چینی، و فخرفروشی وی با نسبش در مقابل کسری را به زیبایی به تصویر کشانده است. این روایت، نشان می دهد که تعصبات قبيله ای محدود به شبه جزیره و تفاخر قبایل عرب نسبت به هم دیگر نبوده و اعراب در برابر دیگر مردمان و ملت ها نیز، به بزرگی و جلال نسب خویش می بالیدند. (۳۱)

۲- اختلاف طبقاتی:

علاوه بر آنچه که تحت عنوان تعصب نسبت به قبيله و منافع آن بیان شد، چیدمان افراد قبيله نیز بر اساس امتیاز، رتبه های خاصی و جایگاه آنان انجام می گرفت. البته، این ترکیب بندی اجتماعی بیشتر در میان عرب های ساکن در شهرها و مراکز تمدنی، یعنی حضریان رایج بود. و جامعه بدوی شکلی ساده و بی پیرایه و به دور از ساختار طبقاتی بود. مرحوم

دکتر جواد علی یکی از فصل های جلد هشتم از چاپ مورد استفاده شده در این نوشتار کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده و طبقات را بدین ترتیب برمی شمارد: سادات و اشراف، امیران عرب، رجال دین، تجارت پیشگان و بازرگانان، رؤسای عشایر، شاعران، فقراء، صعالیک (ژنده پوشان و تهیدستان)، در رامانندگان، صاحبان مشاغل صنایع دستی، بندگان. (۳۲)

در مجموع، مبنای تعامل اجتماعی برابری و مساوات بین همه اقشار جامعه نبود.

برخی طبقات و خاندانها، خود را بر دیگران برتر می پنداشتند و حتی در بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی و دینی مانند حج، با آنان شرکت نمی کردند.

قرآن کریم، از این ویژگیها به «حمیت جاهلی» تعبیر کرده است:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. [الفتح/۲۶]

همچنین، گزارشهای تاریخی بسیاری وجود دارد که این امر را تأیید می کنند. (۳۳)

۳- خون خواهی و انتقام جویی:

در اینکه مجازات مجرم و بزهکار جایز و رواست، تردیدی وجود ندارد؛ برای نمونه، نه شرع، نه عقل و نه عرف کشتن فرد قاتل را ناپسند نمی شمارند. بلکه آنچه ناخوشایند و ناپسند شمرده می شود آن است که کسی را به استناد اینکه از فلان قبيله و عشیره است، به ناحق مجازات کنند. و یا از مجازات مرتکب قتل عمد، به خاطر برتری وی بر مقتول، سر باز زنند و به جای او، فرد بی گناهی که هم شان مقتول است را بکشند. این پدیده شوم و پلید در دوران پیش اسلام، در شبه جزیره رواج داشت و بر نظام اجتماعی آن حکمفرما بود.

بنابراین، یکی از خصلتهای آن مردمان، انتقام جویی، برانگیختن احساسات و به کار بستن تواناییها برای کارزار و نبرد بود. باشد که از این راه، کرامت و شرافت قبيله که حافظ و پاسدار کیان افراد و اعضای خویش است، در امان و مصون بماند. عرب، مرگ در راه انتقام جویی قبيله را بر حیات با پستی و خواری برتری می داد. هر چند، اعراب دنیادوست و متمایل به حیات بودند تا مرگ و ممات، ولی با مرگ در راه منافع و عزت قبيله، خود را ماندگارتر و والا مقام تر می کردند. (۳۴)

با این تفاسیر و تفصیلات، می توان گفت که

در اینکه مجازات مجرم و بزهکار جایز و رواست، تردیدی وجود ندارد؛ برای نمونه، نه شرع، نه عقل و نه عرف کشتن فرد قاتل را ناپسند نمی شمارند. بلکه آنچه ناخوشایند و ناپسند شمرده می شود آن است که کسی را به استناد اینکه از فلان قبيله و عشیره است، به ناحق مجازات کنند. و یا از مجازات مرتکب قتل عمد، به خاطر برتری وی بر مقتول، سر باز زنند و به جای او، فرد بی گناهی که هم شان مقتول است را بکشند. این پدیده شوم و پلید در دوران پیش اسلام، در شبه جزیره رواج داشت و بر نظام اجتماعی آن حکمفرما بود

زندگانی اعراب
سراسر جنگ،
خونریزی و
خون‌خواهی نبوده،
و روحیه آمیخته و
آلوده به تعصبات
قومی، آنان را از
پایبندی به ارزش‌ها
و فضایل اخلاقی
باز نداشته است.
و همین تعصب
را نیز اسلام به
طور کلی برنچید.
چراکه عصبیت،
علاوه بر تحریک
و تشویق اعراب
به خون‌خواهی،
خونریزی، خودنمایی
و بزرگ‌نمایی کمی و
گرایش به خشونت
و کینه‌توزی، آثاری
چون: شجاعت و
دلاوری، تقویت روح
صیانت و پاسداشت
کرامت و عزت
انسانی در پی داشت

انتقام‌جویی یکی از معانی و تعبیر برگرفته شده از روح عصبیت است که در جاهلیت از آن به شجاعت، مردانگی، استیصال (بر جنگ دل نهادن تا بکشد یا کشته گردد) تعبیر می‌شد.

خون‌خواهی معانی دیگری نیز دارد؛ امور مربوط به پرداخت دیه، آداب و رسوم رد کردن و یا پذیرفتن آن و در گذشتن از مجرم را شامل می‌شود. اعراب تمامی این موارد را در ارتباط تنگاتنگ با کرامت و بزرگواری خود می‌پنداشتند و در فرهنگ لغات ایشان، معنای شرف و مجد داشت. (۳۵)

۴- پیکارها:

یکی دیگر از نمادهای تعصب جاهلی، کارزارها و نبردهای خانمان‌سوز و طولانی‌مدت بود که بین اعراب بر سر مسائل پیش‌پا افتاده و بی‌اهمیت رخ می‌داد. پس هرگاه کسی یا قومی بانگ سر می‌داد و نعره‌ی طلب یاری و کمک سر می‌کشید، افراد قبیله و هم‌پیمانان خویش را به آمادگی برای جنگ و پیکار فرامی‌خواند. اگر چنانچه فردی، قوم و خویشانش را به یاری می‌طلبید، بی آنکه توجهی به عملکرد او و یا اینکه بدو ستم روا داشته‌اند یا ظلمی کرده است، به ناچار ندای وی را لبیک می‌گفتند. (۳۶)، شاهد مثال این پدیده جاهلی، شعر قریط بن آنیف، یکی از افراد قبیله‌ی بنی‌نضیر است آنگاه که سرود:

قَوْمٌ إِذَا الشَّرُّ أَبْدَى نَاجِذِيهِ لَهُمْ
طَارُوا إِلَيْهِ زَرَافَاتٌ وَوَحْدَانَا
لَا يَسْأَلُونَ أَحَاهُمْ جِئِينَ يَنْدُبُهُمْ
فِي النَّائِبَاتِ عَلَى مَا قَالَتْ بَرْهَانَا (۳۷)

هرچند از ظاهر ابیات چنین برمی‌آید که شاعر قومش را سرزنش و نکوهش می‌کند. ولی در اصل آنان را به انتقام‌جویی و خون‌خواهی فرا می‌خواند تا شترانش را که بنی‌شیبان از وی به غارت برده بودند، باز پس بگیرند. با این سروده، آنان را ستود و به خاطر مرام والایشان بر خود بالید.

مردمان عرب روزگار درازی را با چنین روحیه‌ی جسور و آماده‌ی کارزار سپری کردند. در هیچ نبردی شک و دودلی به خود راه نداده و ترس و هراس از مرگ، آنان را از انجام آن باز نداشت. چنانچه بر جنگ و مبارزه تصمیم می‌گرفتند، راه برگشتی از آن وجود نداشت. مشهور است که حارث بکری در حضور کسرا، پادشاه ایران چنین گفته است: «حتی‌اذا جاشت نارها، وسُعرت لظاهها، وكشفت عن ساقها، جعلت مقادها رمحي، وبرقها سيفي، ورعدا زئيري ولم أقصر عن خوض

خُصَاخُضِهَا» (۳۸)، حتی آنغمس فی غمرات لججها، وأكون فلکا» (۳۹) لفرسانی‌ا إلى بحبوحة كبشها» (۴۰)، فأستمطرها دما، وأترك حماتها جزر السباع» (۴۱) وکل نسر قشعم» (۴۲) «(۴۳).

با وجود این، زندگانی اعراب سراسر جنگ، خونریزی و خون‌خواهی نبوده، و روحیه آمیخته و آلوده به تعصبات قومی، آنان را از پایبندی به ارزش‌ها و فضایل اخلاقی باز نداشته است. و همین تعصب را نیز اسلام به طور کلی برنچید. چراکه، چنانچه در صفحات پیشین یادآور شدیم عصبیت، علاوه بر تحریک و تشویق اعراب به خون‌خواهی، خونریزی، خودنمایی و بزرگ‌نمایی کمی و گرایش به خشونت و کینه‌توزی، آثاری چون: شجاعت و دلاوری، تقویت روح صیانت و پاسداشت کرامت و عزت انسانی در پی داشت.

۵- دیگر نمادهای عصبیت جاهلی:

أ - پیروی و فرمانبرداری از خواسته‌های بزرگان عشایر و قبایل، خدایان دروغین و بتان، کاهنان معابد؛ و دوری جستن از روش و منش پیامبران(ع).

ب - کم ارزش خواندن قبیله‌ای که اهل کارزار و خونریزی و ستم روا داشتن به مردم نبود.

ج - فقر معنوی و کمبود و نبود بصیرتی روشن و جهل مرکب؛ چنانچه در بیت زیر از عمرو بن کلثوم هویداست:

أَلَا لَا يَجْهَلُنْ أَحَدٌ عَلَيْنَا
فَنَجْهَلُ فَوْقَ جَهْلِ الْجَاهِلِينَ قَبِيلَةً (۴۴)

د - تقلید و پیروی کورکورانه از پدران و نیاکانشان بدون تشخیص خوب و بد آن. قرآن چنین وصفشان می‌کند: «... إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أَمَةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ» (الزخرف/۲۳).

اسلام و عصبیت جاهلی:

قدر مسلم آن است که قوانین و شریعت اسلامی نیامده بود تا هر آنچه را که مردم در دوران پیش از ظهور اسلام بر آن بودند و بدان پایبند، ریشه‌کن و ویران کند و بر ویرانه‌های آن، بنایی نو برپا نهد که با سرشت بشری و شرایط و مقتضیات آداب و رسوم اجتماعی آن روز تناسبی نداشته باشد. آمده بود تا حق را حق، و باطل را باطل اعلان نماید. همچنین گفتیم که آداب و رسوم عرب، مناسبات و روابط اجتماعی عصر جاهلی به طور عمومی و همگانی، نادرست و زشت نبود؛ اسلام هرآنچه را که با برنامه‌ی دین در تعارض و مغایرت بود، مردود

شمرد و جوانب مثبت و درست فرهنگ و تمدن عرب را تأیید و امضاء نمود.

۱- رد کردن تعصب جاهلی و برحذر داشتن مردم از آن؛ آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی روشن‌گر این راه‌اند. پیامبر(ص) فرمودند: هر کس مردم را به عصبیت بخواند، هر آنکه در راه عصبیت جاهلی کارزار و پیکار کند و یا بر آن بمیرد، از ما نیست.(۴۵)

۲- برقراری و استقرار برابری و برادری میان مردم، و به رسمیت نشناختن هیچگونه امتیاز طبقاتی و موروثی بودن بزرگی و کرامت. ملاک و معیار برتری، پارسیایی و خداترس بودن و کردار نیک است.

۳- باطل نمودن و از بین بردن هر چه نماد پرستش و بندگی غیر از خدا بود؛ مانند تکریم و تقدیس آداب و رسوم قبیله و نشر باور به خدا و پرستش او. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [الذاریات/۵۶].

۴- نهی و برحذر داشتن مردم از سرزنش و نکوهش نسب یکدیگر، تفاخر؛ خودنمایی و بزرگ نمایی به‌وسیله‌ی پدران و نیاکان و دستاوردهای آنان و ترویج اصل فروتنی و تواضع.

حسن ختام نوشتار، ابیاتی است منسوب به علی بن ابی طالب(رض) که تقدیم می‌گردد.

لعمرك ما الإنسان إلا بدینه
فلا تترك التقوى اتكالا على النسب
فقد رفع الإسلام سلمان فارس
وقد وضع الشرك الشقى أبا لهب

پی‌نوشتها:

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. [حجرات: ۱۳]

۲- «لا فضل لعربی علی أعجمی إلا بالتقوی».

۳- امین احمد، ضحی‌الاسلام، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۳۵.

۴- الأزهري أبو منصور محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، تحقيق: عبد الكريم العزباوي، القاهرة، الدار المصرية للتأليف والترجمة، د.تاريخ، صص ۴۵-۵۱، ماده: (ع.ص.ب)؛ الجوهري إسماعيل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية)، تحقيق: أحمد عبدالغفور العطار، الطبعة الرابعة، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۹۰م، ج ۱، صص ۱۸۲-۱۸۳؛ ابن منظور الأفرقي المصري محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، الطبعة الأولى، د.تاريخ، ج ۴، صص ۲۹۶۴-۲۹۶۶؛ التهانوي محمد علي، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تقديم وإشراف ومراجعة: د. رفيق العجم، بيروت، مكتبة لبنان، د.تاريخ، ص ۹۴۶.

۵- القشيري النيسابوري أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم، الجامع الصحيح المسمى بصحيح مسلم، بيروت، دار الجيل - دار الأفاق الجديدة، د.تاريخ، ج ۵، ص ۱۵۶.

حدیث: ۴۶۸۷.

۶- تهذيب اللغة ص ۲۴۵۳؛ - علي جواد، المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، دار الساقی، الطبعة الرابعة، ۱۴۲۲هـ/ ۲۰۰۱م، ج ۷، ص ۳۹۲.

۷- ابن خلدون عبدالرحمن بن محمد، المقدمة، تحقيق: المستشرق الفرنسي أ.م. كاترمير، عن طبعة باريس ۱۸۵۸م، بيروت، مكتبة لبنان، ج ۱، ص ۲۳۵.

۸- الجابري محمد عابد، فكر ابن خلدون؛ العصبية والدولة، بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية، الطبعة السادسة، ۲۰۰۱م، ص ۱۶۸.

۹- سلامة إبراهيم، خلق ودين (دراسات إجتماعية أخلاقية)، القاهرة، شركة ومكتبة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، الطبعة الأولى، ۱۳۷۳هـ/ ۱۹۵۴م، ص ۸۱.

۱۰- الخضيري زينب، فلسفة التاريخ عند ابن خلدون، بيروت، دار الثقافة للنشر والتوزيع، ۱۹۸۳م، صص ۱۷۹-۱۸۲.

۱۱- لسان العرب، ج ۵، ص ۳۵۱۹؛ ق ب ل؛ أحمد العلي صالح، تاريخ العرب القديم والبعثة النبوية، ترجمه: هادي انصاري، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ص ۱۹۳.

۱۲- السيوطي جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، المزهر في علوم اللغة وأنواعها، تحقيق: فؤاد علي منصور، ج ۱، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۹۹۸م، ص ۲۹، باب: أقسام العرب؛ الزبيدي أبو الفيض محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني الملقب بمرقضي، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: مجموعة من المحققين، بيروت، دارالهداية، ج ۳، ص ۳۳۴؛ الرازي محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر، مختار الصحاح، تحقيق: محمود خاطر، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون، طبعة جديدة، ۱۴۱۵هـ ق - ۱۹۹۵م، ص ۴۶۷، باب العين؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۵۸۷؛ ابن كثير الدمشقي الحافظ أبي الفداء إسماعيل، البداية والنهاية، حققه ودقق أصوله وعلق حواشيه: علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، طبعة جديدة محققة، الطبعة الأولى ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۱۳۸؛ المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، ج ۲، ص ۲۶.

۱۳- المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، ج ۷، ص ۳۶۶؛ ابن المطرزي أبو الفتح ناصر الدين بن عبد السيد بن علي، المغرب في ترتيب المغرب، تحقيق: محمود فاخوري و عبد الحميد مختار، حلب، مكتبة أسامة بن زيد، الطبعة الأولى، ۱۹۷۹م، ج ۲، ص ۳۷۲.

۱۴- البخاري الجعفي محمد بن إسماعيل أبو عبدالله، الجامع الصحيح المختصر، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷هـ/ ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۷۹۲، حديث: ۲۱۵۰.

۱۵- المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، ج ۱۰، ص ۲۳۱.

۱۶- الشافعي محمد بن إدريس أبو عبدالله، مسند الشافعي، دار الكتب العلمية - بيروت، د.تاريخ، ص ۳۳۸، حديث: ۱۵۶۱؛ البيهقي أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهرة النقية لعلاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة الأولى، ۱۳۴۴هـ ق،

آلوسی در کتاب
خود، بلوغ الأرب
داستان دیدار نعمان
بن منذر با خسرو
پرویز در حضور
سپاهیان رومی،
هندي و چيني، و
فخرفروشي وی با
نسبش در مقابل
کسری را به زیبایی
به تصویر کشانده
است. این روایت،
نشان می‌دهد که
تعصبات قبیله‌ای
محدود به شبه
جزیره و تفاخر
قبایل عرب نسبت
به هم دیگر نبوده و
اعراب در برابر دیگر
مردمان و ملت‌ها
نیز، به بزرگی و
جلال نسب خویش
می‌بالیدند



اعراب در روزگار
جاهلی و پیش از
ظهور دین اسلام،
نه تنها مردمی
متحد و ملتی
یکپارچه نبودند،
بلکه به شکل
قبایل و دسته‌جات
پراکنده بودند
که آداب و رسوم
مختلف قبیله‌ای
بر آنان حاکم بود.
در این برهه زمانی،
قبیله‌گری بنیان
و سازه ساختار
اجتماعی جاهلی
را تشکیل می‌داد و
شعار آن، «برادرت
را یاری ده؛ خواه
ظالم، و خواه
ستمندیده باشی.»

ج ۶، ص ۲۴۰، حدیث: ۱۲۷۵۵.
۱۷- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۰۰/-: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۳.
۱۸- همان.

۱۹- ابن همام الصنعانی أبوبکر عبد الرزاق، مصنف عبد الرزاق، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، بیروت، المكتب الإسلامي، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳هـ، ج ۷، ص ۳۰۳، حدیث: ۱۳۲۷۳- ابن أبی شیبة العباسی الکوفی أبوبکر عبدالله بن محمد، مُصنّف ابن أبی شیبة، تحقیق: محمد عوامة، د. مکان النشر، الدار السلفية الهندية القديمة - دار القبلة، د. تاریخ، ج ۱۱، ص ۴۳۱، حدیث: ۳۲۲۹۸. با استناد به امام جعفر صادق و امام باقر علیهما السلام.

۲۰- ابن عساکر أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، تاریخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية... دراسة وتحقيق: علی شیر، بیروت - لبنان، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۸م، ج ۶، ص ۳۱۴.

۲۱- سیبویه أبو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، الكتاب، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، القاهرة - الرياض، مكتبة الخانجي - دار الرفاعي، ۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲۲- السجستاني أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، بیروت، دار الكتاب العربي، د. تاریخ، ج ۴، ص ۴۹۳، حدیث: ۵۱۲۱/-/الطبرانی سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم، المعجم الكبير، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفی، الموصل، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴هـ/۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۸۱، حدیث: ۱۸۰۴۸.

۲۳- گفته شده نخستین کس که شعار «انصر أخاك ظالماً أو مظلوماً» را سرداد، جُنْدُب بن العنبر بود. وی معنای ظاهری آن را در نظر داشت که نمادی از تعصب جاهلی بود. بنگرید: المناوی العلامة محمد عبد الرؤوف، فیض القدير شرح الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير، ضبطه وصححه: أحمد عبد السلام، بیروت - لبنان، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵هـ/۱۹۹۴م، ج ۳، ص ۷۶، حدیث: ۲۷۳۹.

۲۴- أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) (سوره تکاثر)؛ ریاض مجدی، الإسلام والعروبة؛ مناقشة لآراء التيار الأصولي، مركز الحضارة العربية للإعلام والنشر، الطبعة الأولى، ۱۹۸۹م، ص ۹۸.

۲۵- مالک بن جعفر بن کلاب، از شاعران جاهلی است که به معوّد الحكماء مشهور بود؛ بنگرید به: ابن حجر العسقلانی احمد بن علی بن محمد، نزهة الألباب فی الألقاب، تحقیق: عبد العزيز محمد بن صالح السديري، الرياض، مكتبة الرشد، ۱۴۰۹هـ/۱۹۸۹م، ج ۲، ص ۱۸۷.

۲۶- ابن یعلی الضبی المفضل بن محمد، المفضليات، شرح: أحمد محمد شاكر و عبدالسلام محمد هارون، الطبعة السابعة، دارالمعارف، دون تاریخ، ص ۳۵۵.

۲۷- یکی از شاعران عصر جاهلی، و از قبیله بنی تمیم بود؛ وی از جمله سوارکاران نامور و توصیف‌گران اسب بود. بنگرید به: الزرکلی خیر الدین، الأعلام: «قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين»، بیروت، دار العلم للملایین، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲۸- السَّعْدِي سلامة بن جندل، دیوان شعره، صناعة: محمد بن الحسن الأحول، تحقیق: فخرالدین قباوة، بیروت، دارالکتب العلمية، د. تاریخ، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۲۹- ابن عبد ربه الأندلسی أحمد بن محمد، العقد الفريد، تحقیق: محمد سعید العریان، بیروت، دارالفکر، د. تاریخ، ج ۶،

صص ۸۷- ۸۸.
۳۰- الآمدی أبی القاسم الحسن بن بشر بن یحیی، المؤتلف والمختلف، تحقیق: عبدالستار أحمد فرج، القاهرة، ۱۹۶۱م، ص ۴۲.

۳۱- الآلوسی البغدادی محمود شکری، بلوغ الأرب، القاهرة، دارالمعرفة، مطبعة الصاوی الحديثة، د. تاریخ، ج ۱، ص ۳۴.

۳۲- المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۱۶۰.

۳۳- الإسلام والعروبة، صص ۹۶- ۹۷.

۳۴- حسین منصور سعید، القيم الخلقية فی الخطابة العربية من الجاهلية حتى بداية القرن الثالث الهجري، منشورات جامعة قاريونس بنغازي، د. تاریخ، ص ۲۴.

۳۵- پیشین، صص ۲۴- ۲۶.

۳۶- الإسلام والعروبة، ص ۹۴.

۳۷- البغدادی عبد القادر بن عمر، خزائن الأدب ولب لباب لسان العرب، تحقیق: محمد نبیل طریفی/امیل بدیع یعقوب، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۸م، ج ۷، صص ۴۱۳-۴۱۴؛ - العقد الفريد، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳۸- خُضَاخُضْهَا، مکان سرسبز و پُر آب و علف. الفیروزآبادی مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۷هـ/۱۹۸۷م، ص ۸۲۷، ماده: خ ض ض.

۳۹- فلکاً: کشتی. القاموس المحيط، ص ۱۲۲۸ ل ک.

۴۰- کبشها: کبش القوم: رئیس و رهبر قوم را گویند. القاموس المحيط، ص ۷۷۸ ک ب ش.

۴۱- جَزَر السباع: بخشی و یا قسمتی از چیزی را گویند. القاموس المحيط، ص ۴۶۵ ج ز ر.

۴۲- القشع من النور: در اصل، قشع به معنای شیر نر و هژیر آمده ولی در اینجا، پیر و کهنسال و تنومند مراد است. القاموس المحيط، ص ۱۴۸۴ ق ش ع م.

۴۳- الهاشمی أحمد، جواهر الأدب فی أدبیات وإنشاء لغة العرب، بیروت، مؤسسة المعارف للنشر والطباعة، د. تاریخ، ج ۱، ص ۲۳۱.

۴۴- ابن حجة الحموی تقی الدین أبوبکر علی بن عبدالله، خزائن الأدب و غایة الأرب، تحقیق: عصام شعبیتو، بیروت، دار ومکتبة الهلال، الطبعة الاولى، ۱۹۸۷م، ج ۱، صص ۶۴، ۴۲۳ و ج ۲، ص ۲۵۲.

۴۵- سنن أبی داود، ج ۴، ص ۴۹۴.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. ابن أبی شیبة العباسی الکوفی أبوبکر عبد الله بن محمد، مُصنّف ابن أبی شیبة، تحقیق: محمد عوامة، د. مکان النشر، الدار السلفية الهندية القديمة - دار القبلة، د. تاریخ.
۲. ابن المطرز أبو الفتح ناصرالدین بن عبد السید بن علی، المغرب فی ترتیب المغرب، تحقیق: محمود فاخوری و عبدالحمید مختار، حلب، مكتبة أسامة بن زيد، الطبعة الأولى، ۱۹۷۹م.
۳. ابن حجة الحموی تقی الدین أبوبکر علی بن عبدالله، خزائن الأدب و غایة الأرب، تحقیق: عصام شعبیتو، بیروت، دار ومکتبة الهلال، الطبعة الاولى، ۱۹۸۷م.
۴. ابن حجر العسقلانی احمد بن علی بن محمد، نزهة الألباب فی الألقاب، تحقیق: عبد العزيز محمد بن صالح السديري، الرياض، مكتبة الرشد، ۱۴۰۹هـ/۱۹۸۹م.
۵. ابن خلدون عبد الرحمن بن محمد، المقدمة، تحقیق: المستشرق الفرنسي أ.م. کاترمر، از چاپ پاریس ۱۸۵۸م، بیروت، مكتبة لبنان، د. تاریخ.
۶. ابن عبد ربه الأندلسی أحمد بن محمد، العقد الفريد، تحقیق:

یکی دیگر از
نمادهای تعصب
جاهلی، کارزارها و
نبردهای خانمان سوز
و طولانی مدت بود
که بین اعراب بر سر
مسائل پیش پا افتاده
و بی اهمیت رخ
می داد. پس هرگاه
کسی یا قومی بانگ
سرمی داد و نعره
طلب یاری و کمک
سرمی کشید، افراد
قبیله و هم پیمانان
خوبش را به آمادگی
برای جنگ و پیکار
فرامی خواند. اگر
چنانچه فردی، قوم و
خوبشانش را به یاری
می طلبید، بی آنکه
توجهی به عملکرد
او و یا اینکه بدو
ستم روا داشته اند یا
ظلمی کرده است،
به ناچار ندای وی را
لبیک می گفتند

۲۶. ریاض مجدی، الإسلام والعروبة؛ مناقشة لآراء التيار الأصولي، مركز الحضارة العربية للإعلام والنشر، الطبعة الأولى، ۱۹۸۹م.
۲۷. الزبيدي أبو الفيض محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني الملقب بمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، تحقيق: مجموعة من المحققين، بيروت، دار الهداية، د.تاريخ.
۲۸. الزركلي خير الدين، الأعلام: «قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين»، بيروت، دار العلم للملايين، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۰م.
۲۹. السجستاني أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، بيروت، دار الكتاب العربي، د.تاريخ.
۳۰. السعدى سلامة بن جندل، ديوان شعره، صناعة: محمد بن الحسن الأحول، تحقيق: فخر الدين قباوة، بيروت، دار الكتب العلمية، د.تاريخ.
۳۱. سلامة إبراهيم، خُلُق ودين (دراسات إجتماعية أخلاقية)، القاهرة، شركة ومكتبة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، الطبعة الأولى، ۱۳۷۳هـ/ ۱۹۵۴م.
۳۲. سيويو أبو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، الكتاب، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، القاهرة - الرياض، مكتبة الخانجي - دار الرفاعي، ۱۴۰۲هـ/ ۱۹۸۲م.
۳۳. السيوطي جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، المزهري في علوم اللغة وأنواعها، تحقيق: فؤاد علي منصور، ج ۱، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۹۹۸م.
۳۴. الشافعي محمد بن إدريس أبو عبد الله، مسند الشافعي، بيروت، دار الكتب العلمية، د.تاريخ.
۳۵. الطبراني سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، الموصل، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴هـ/ ۱۹۸۳م.
۳۶. علي جواد، المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، دار الساقى، الطبعة الرابعة، ۱۴۲۲هـ/ ۲۰۰۱م.
۳۷. الفيروزآبادي مجد الدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۷هـ/ ۱۹۸۷م.
۳۸. القشيري النيسابوري أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، بيروت، دار الجبل - دار الأفق الجديدة، د.تاريخ.
۳۹. المناوي العلامة محمد عبد الرؤوف، فيض القدير شرح الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير ضبطه وصححه: أحمد عبد السلام، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵هـ/ ۱۹۹۴م.
۴۰. الهاشمي أحمد، جواهر الأدب في أدبيات وإنشاء لغة العرب، بيروت، مؤسسة المعارف للنشر والطباعة، د.تاريخ.

محمد سعيد العريان، بيروت، دار الفكر، د.تاريخ.
۷. ابن عساكر أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية... دراسة وتحقيق: علي شيري، بيروت - لبنان، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹هـ/ ۱۹۹۸م.
۸. ابن كثير الدمشقي الامام الحافظ ابي الفداء اسماعيل، البداية والنهاية، حققه ودقق أصوله وعلق حواشيه: علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، طبعة جديدة محققة، الطبعة الأولى ۱۴۰۸هـ/ ۱۹۸۸م.
۹. ابن منظور الأفرقي المصري محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، الطبعة الأولى، د.تاريخ.
۱۰. ابن همام الصنعاني أبو بكر عبد الرزاق، مصنف عبد الرزاق، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت، المكتبة الإسلامية، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳هـ.
۱۱. ابن يعلى الضبي المفضل بن محمد، المفضليات، شرح: أحمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، دار المعارف، د.تاريخ.
۱۲. أحمد العلي صالح، تاريخ العرب القديم والبعثة النبوية، ترجمه: هادي انصاري، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۱۳. الأزهري أبو منصور محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، تحقيق: عبدالكريم العزباوي، القاهرة، الدار المصرية للتأليف والترجمة، د.تاريخ.
۱۴. الآلوسی البغدادي محمود شكري، بلوغ الأرب، القاهرة، دار المعرفة، مطبعة الصاوي الحديثة، د.تاريخ.
۱۵. الآمدي أبي القاسم الحسن بن بشر بن يحيى، المؤلف والمختل، تحقيق: عبدالستار أحمد فرج، القاهرة، ۱۹۶۱م.
۱۶. أمين أحمد، ضحى الأسلام، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۸م.
۱۷. البخاري الجعفي محمد بن إسماعيل أبو عبدالله، الجامع الصحيح المختصر، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷هـ/ ۱۹۸۷م.
۱۸. البغدادي عبد القادر بن عمر، خزائن الأدب ولب لباب لسان العرب، تحقيق: محمد نبيل طريفي/اميل بديع يعقوب، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۸م.
۱۹. البيهقي أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي لعلاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة الأولى، ۱۳۴۴هـ.
۲۰. التهانوي محمد علي، موسوعة كشف اصطلاحات الفنون والعلوم، تقديم وإشراف ومراجعة: د. رفيق العجم، بيروت، مكتبة لبنان، د.تاريخ.
۲۱. الجابري محمد عابد، فكر ابن خلدون؛ العصبية والدولة، بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية، الطبعة السادسة، ۲۰۰۱م.
۲۲. الجوهري إسماعيل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية)، تحقيق: أحمد عبدالغفور العطار، الطبعة الرابعة، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۹۰م.
۲۳. حسين منصور سعيد، القيم الخلقية في الخطابة العربية من الجاهلية حتى بداية القرن الثالث الهجري، منشورات جامعة قاريونس بنغازي، د.تاريخ.
۲۴. الخضيري زينب، فلسفة التاريخ عند ابن خلدون، بيروت، دار الثقافة للنشر والتوزيع، ۱۹۸۳م.
۲۵. الرازي محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر، مختار الصحاح، تحقيق: محمود خاطر، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون، طبعة جديدة، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م

